

بحث در موضوعات حقوقی ارزش اوضاع و احوال

در امور جزائی

اغلب بزه‌ها از روی اماراتی که بدست می‌آید ثابت میشود و کمتر اتفاق می‌افتد که دلایل دیگری نیز بآن ضمیمه گردد حتی در مواردی که دلیلی مثل اقرار هم در دست است باز اماراتی که مؤید اقرار بوده لازم است موجود باشد تا بزه ثابت گردد بنا بر این امارات در اثبات امور جزائی کمال اهمیت را دارد .
بهمین جهت مستند اغلب احکامی که در موضوعات جزائی صادر میشود اوضاع و احوال یعنی امارات قرار داده شده است .

در تشخیص ارزش اماره باید زیاد دقت کرد تا خطایی پیش نیاید زیرا اماره همیشه کاشف از واقع و حقیقت قضیه نبوده و ممکن است موجبات اشتباه دادرس را فراهم نماید .
مراجعه بتاریخ دادگستری در قرن ۱۹ این امر را تأیید میکند .
دادرسان گاهی روی اماراتی که در دست بوده احکامی صادر کرده اند و بعداً متوجه شده‌اند که اشتباه شده متأسفانه گاهی از اوقات این اشتباهات غیر قابل جبران هم بوده است .
امروزه با ترقیات علمی که در امر کارشناسی کشف بزه‌ها پیدا شده امارات اهمیت زیادی را حائز گردیده چه در اغلب بزه‌ها کارشناس دخالت کرده آثار معاینه را تحت بررسی قرار داده و نتیجه همین مطالعات کارشناسان مبنای اوضاع و احوال مثبت بزه را تشکیل میدهد .
با اهمیت روز افزونی که امارات دارد سزاوار است طریقه برای تشخیص ارزش آنها در دسترس دادرسان گذاشته شود تا ایشان طریق احتیاط را از دست ندادند و برای امارات ارزش غیر متناسبی قائل نشوند .

۱۹۱۰ - احوال که متکامل است امارات را میدهند

بطور مستقیم تحصیل نمیشود بلکه از عوامل دیگری بدست می‌آید بهمین جهت وجود آنها حتمی و مسلم نیست و این خود بمشکوک بودن نتیجه که می‌خواهیم بگیریم کمک می‌کند مثلاً گواهی می‌گوید که متهم در حوالی محل وقوع بزه دیده شد و یا با مقتول مناسبات حسنه نداشته و یا اینکه اسلحه را که برای ارتکاب جنایت بکار رفته سابقاً در دست متهم دیده است اگر این امور را خود دادرس مستقیماً احراز میکرد اشکال نداشت ولی معمولاً مبنای آن اغلب گواهی است یعنی بطور غیر مستقیم بدست او رسیده و چون ممکن است گواهی صحیح نباشد نتیجه که از آن می‌گیریم مسلم نیست بهمین جهت قبل از هر کار باید در اطراف صحت یا سقم اظهار گواه بررسی کنیم پس از آنکه صحت آن ثابت شد آنوقت تازه باید ببینیم از چنین اوضاع و احوال چه نتیجه را میتوان گرفت .

اوضاع و احوال هر قدر محکم باشد نمیتواند بزه را ثابت کند ولی اگر چندین اوضاع و احوالی با هم جمع گردید میتوان از آنها نتایج مثبتی گرفت مثلاً فرض کنیم که با گواه و یا با ملاحظه آثار انگشت ثابت شود که متهم در محل وقوع بزه بوده آنوقت باید دید در آنجا چکار میکرده و یا اگر معلوم شد آلت ارتکاب سابقاً در دست متهم بوده تازه باید بررسی کرد و فهمید که آیا خود متهم آن را برای ارتکاب بکار برده یا ناو با آمدیم از روی گواه این قرینه بدست آمد که بین متهم و طرف بزه کینه فوجرد بوده سپس باید ببینیم که آیا این کینه بدرجه شدت داشته که حس انتقام‌مطلوب را تحریک نموده باشد تا بر این تنها اوضاع و احوال واحد مثبت بزه نیست

از بین میرود اشیاء از جای اولیه خود تغییر محل میدهد جزئیات امر هم از حافظه اشخاصی که اطلاعاتی دارند فراموش میشود آنوقت دیگر روشن شدن قضیه کار آسانی نیست چنانچه یکی از دانشمندان دکتر لوکارد در مورد کشف بزه ها میگوید:

«زمانی که می گذرد همان حقیقت است که فرار میکنند.»
 بعضی از اوضاع و احوال را خود بازپرس می تواند با معاینه محل یا بررسی دقیق در متهم تحصیل کند ارزش و اعتبار این نوع اوضاع و احوال زیادتر از آن هائی است که بطور غیر مستقیم بدادرس میرسد متأسفانه اغلب اوضاع و احوالها از قسم اخیر است و مبنای آن گاهی اظهار گواه است در اینصورت باید قبل اظهار گواه را خوب وزن کرد و مخصوصاً بررسی نمود که تاچه اندازه گواه در اطراف امری که گواهی میدهد دقت نموده و تاچه حد میتواند استه است امر مورد گواهی را ملاحظه نماید مخصوصاً باید توجه داشت که امر مورد گواهی که قبل از وقوع بزه هیچ اهمیتی بنظر مطلع نداشته چطور توجه خاص او را جلب کرده است مثلاً چگونه او با اطمینان میگوید که متهم در فلان شب از منزل بیرون رفته یا در شب در ایستگاه الف سوار شده و در ایستگاه ب پیاده شده است - باوضاع و احوالی که کاشف از روحیه متهم است نیز کاملاً باید توجه کرد اصولاً کلیاتی که گواه در اطراف اخلاق متهم اظهار کرده نباید ارزش زیادی داد.

تقسیماتی از اوضاع و احوال شده است که برای روشن شدن اذهان ذکر آنها بیمناسبت نیست:

(۱) اوضاع و احوال نزدیک یا بین و اوضاع و احوال دور.

(۲) اوضاع و احوال عمومی که مربوط بکلیه بزه ها است و اوضاع و احوال خاص که در مورد بزه های معین مصداق پیدا میکند.

(۳) اوضاع و احوال قبل از وقوع بزه - مقارن وقوع بزه و پس از وقوع بزه.

باید چندین اوضاع و احوال با هم جمع شود تا بتوان با توسل بانها بزه را ثابت دانست. مثلاً اگر معلوم شد که متهم در محل وقوع بزه حاضر بوده و توضیح قانع کننده هم برای حضور خود نداده و علاوه بر ثابت گردید که قبلاً طرف بزه را تهدید کرده است و معلوم شد که تنها او دسترس بآلت بزه داشته آنوقت این امارت با هم میتوانند تفسیر متهم را اثبات کنند چیزی که هست مطلب همیشه باین سادگی نیست اغلب قرائن مخالفی پیدا میشود و گرفتن نتیجه را مشکل میکند در این موقع مبنای کشف قضیه فرضیاتی است که مأمورین کشف بزه ها میکنند و بین این فرضیات البته هر کدام بیشتر نزدیک بمنطق باشد باید قبول شود.

از آنچه گفته شد معلوم میشود که وقتی بزه واقع شد قبل از هر کار باید سعی کرد اوضاع و احوالی را که مفید باشد جمع کرد این کار را معمولاً مأمورین آگاهی انجام میدهند مبنای بازجویی هم همین اوضاع و احوال است پس از آن باید هر کدام از این ها را بتنهائی مورد بررسی قرار داد و آنها را تعبیر و تفسیر نموده و ارزش هر یک را در نظر گرفت اینوظیفه را معمولاً بازپرس انجام میدهد آنوقت میبایستی تمام این اوضاع و احوال را جمع کرده باهم ترکیب نمود و نتیجه قطعی از آنها گرفت باینعمل در مرتبه اول بازپرس و بعد دادرس اقدام میکند.

۱- جمع کردن اوضاع و احوال

مادر اینجا در صدد نیستیم بیان کنیم چگونه اوضاع احوالی را که کمک بکشف قضیه میکند جمع مینمایند این عمل بیشتر از راه رجوع بکارشناس انجام میشود اطلاعاتی که کارآگاهان پیدا میکنند نیز برای روشن شدن قضیه و کشف اوضاع و احوال جدید مفید است. ما از شرح و بسط این قسمت صرف نظر کرده همینقدر یادآوری میکنیم معاینه محل که بلافاصله پس از ارتکاب بزه بعمل می آید اهمیت زیادی دارد همین مشاهدات اولیه است که بازپرس را بشاهراه حقیقت هدایت میکند و نتایج قطعی بدست میدهد. اگر بین زمان وقوع و مشاهدات دادرس فاصله شود آثار بزه